

پژوهش

## یادداشت بخارا

بهمن ۱۳۸۰ برابر با سی و دومین سال درگذشت سید حسن تقی زاده است، چهره‌ای که بدون تردید تا مدتها موضوع بحثهای فراوان از دیدگاههای مختلف خواهد بود تا سرانجام جامعه به تصویری متقاعد کننده از او، تصویری که از حب و بغض‌ها و از مبالغه‌ها و حکمهای بی اساس یا سست بنیاد بری باشد، دست بیابد. مقاله حاضر یکی از نوشته‌های دانشنامه‌ای است که بخارا به عنوان فتح باب بحثی درباره او از دانشنامه جهان اسلام برای چاپ انتخاب کرده است.

مجله بخارا

سید حسن تقی زاده، از رهبران انقلاب مشروطیت ایران، از رجال سیاسی بحث‌انگیز معاصر و از شخصیت‌های علمی - فرهنگی. او در زمره کسانی است که جمعی بشدت هوادار و موافق، و جمعی بغایت مخالف دارد، و مآذام که همه اسناد درباره وی انتشار نیافته و از سرند نقادی

---

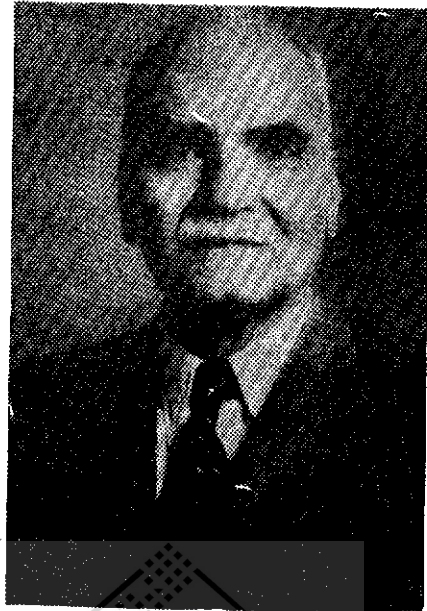
\* از مسؤلان دانشنامه جهان اسلام سپاسگذارم که برای نوشتن این مقاله فرصت و امکانات در اختیارم گذاردند و نیز از همکاران گرامی بخش تاریخ معاصر و ویرایش که در تلخیص و تهذیب مقاله سهم دارند -

مؤلف.

تاریخی نگذشته است، در خصوص زوایا و خفایایی از زندگی او، بویژه جنبه‌هایی که با منافع و مصالح کشور ربط مستقیم دارد، سخن قاطعی نمی‌توان گفت. منابع بسیار زیادی که به کوشش ایرج افشار (← منابع مقاله) درباره‌اش انتشار یافته است، و نیز انتشار زندگینامه خود نوشت او (زندگی طوفانی ← منابع مقاله) و یادداشتهای دیگر پراکنده در باب گوشه‌هایی از زندگی وی، از جهاتی روشنگر است، اما جنبه‌هایی از زندگی سیاسی او هکوز هم ناشناخته، کم شناخته و در معرض مجادلات سیاسی است. زندگی طولانی او بسیار پر نوسان است، به گونه‌ای که می‌توان از چند تقی‌زاده متمایز سخن گفت: تقی‌زاده جوان، آرمانگرا، انقلابی و اصلاحگر؛ تقی‌زاده محتاط، محافظه‌کار، سازشکار و گاه حتی فرمانبردار دولت و مطیع قدرتهای وقت؛ و تقی‌زاده عالم، فاضل و محقق و متبع بیطرف و دقیق‌النظر.

### تقی‌زاده جوان: آرمانگرا و انقلابی.

سیدحسین تقی‌زاده در آخر رمضان ۱۲۹۵ ق در خانواده‌ای روحانی در تبریز به دنیا آمد. پدرش سیدتقی (متوفی ۱۳۱۴ ق) امام جماعت مسجد بازارچه در محله خیابان تبریز و مکتبدار، و مردی عالم، زاهد و از شاگردان شیخ مرتضی انصاری در حوزه نجف بود (تقی‌زاده، ۱۳۴۹ ش الف، ص ۲۸۸؛ همو، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۵ - ۲۰). سیدحسین از چهار سالگی، و به هدایت پدر، خواندن قرآن کریم را آغاز و در پنج سالگی آن را ختم کرد. از هشت سالگی تحصیل مقدمات عربی و از چهارده سالگی تحصیل علوم عقلی، ریاضیات و نجوم و هیئت را شروع کرد (همو، ۱۳۴۹ ش الف، ص ۲۸۹). در حکمت قدیم، طب جدید، علم تشریح و هیئت فونگی درس خواند. اصول فقه را نزد میرزا محمود اصولی و حاج میرزا حسن (جدّ خاندان «مجتهدی»های تبریز) فراگرفت. علوم جدید و زبان فرانسوی را دور از چشم پدر و در خفا آموخت و در این شاخه از تحصیل، با میرزا محمدعلی خان تربیت، یار و همراه، و بعدها شوهر خواهر او (مجتهدی، ص ۲۸) همدرس بود. آثاری از شیخ احمد احسایی را نزد شیخ علی معروف به جوان، که از علمای شیخیه تبریز بود، در نهان می‌خواند. خود وی گفته است که از سنه ۱۳۱۱ ق، تقریباً از شانزده سالگی، از قیل و قال مدرسه دلگیر شده و در صدد رهایی از تقلید و «اطاعت کورکورانه تعبّدی» بر آمده است (۱۳۳۹ ش ج، ص ۳۳۹). چند سال بعد، حدوداً از بیست سالگی، بر اثر آشنایی با نوشته‌های طالبوف، میرزا ملکم خان ناظم الدوله و نویسندگان تجدد خواه روزنامه‌های فارسی خارج از کشور، نظیر اختر، پرورش، ثریا، حبل‌المتین و حکمت، و کتابهای عربی چاپ مصر و کتابهای ترکی چاپ عثمانی، به علوم جدید غربی، اندیشه‌های سیاسی اروپایی، افکار آزادیخواهانه، ضد استبدادی و تجددطلبانه بشدت تمایل



● سیدحسین تقی‌زاده

یافت، تا جایی که به همراه تربیت و جمعی دیگر، برای ترویج این اندیشه‌ها، محفلی به اصطلاح روشنفکرانه در تبریز تشکیل داد، و در ۱۳۱۹ ق همراه همان دوستانش به تأسیس مدرسه‌ای به نام تربیت اقدام نمود که هدف آن ترویج روش تحصیلی غرب و اندیشه‌های غربی بود، اما بر اثر مخالفت شماری از روحانیان و حکمی که به تفسیق او دادند مدرسه دایر نشد و دوستان تقی‌زاده همگی پراکنده و متواری شدند و خود وی نیز اگر حرمت پدر و خانواده در میان مردم تبریز نبود، با مشکلات جدی روبرو می‌شد (همو، ۱۳۷۲ ش، ص ۲۶ - ۲۹؛ طاهرزاده بهزاد، ص ۴۰۹).

تقی‌زاده به مرحله‌ای از یقین و اعتقاد رسیده بود که از مسیرش دست بر نمی‌داشت. در همان سالها عضو جمعیتی بود به نام «علیهم» که به بحثهای ادبی، علمی، سیاسی و نقادی بعضی اقوال خطبا و ذاکرین و برخی شنن می‌پرداختند و نقادبها را به هزل و هجو نیز همراه می‌کردند (ناطق، ص ۱۸۶). او با همکاری تربیت و یوسف خان اعتصام‌الملک (پدر پروین اعتصامی) کتابفروشی تربیت را تأسیس کرد که کتابهای فرنگی و عربی جدید می‌فروخت و محل آمد و رفت متجددان و آزادیخواهان آذربایجانی بود. در دوره استبداد صغیر، این کتابفروشی را غارت کردند و آتش زدند (تقی‌زاده، ۱۳۷۲ ش، ص ۲۹). در ۱۳۲۰ ق، با همکاری همان دوستان، دو هفته‌نامه گنجینه فنون را منتشر کرد، که پس از یک سال و نیم انتشار، و ظاهراً بر اثر سفر تقی‌زاده و تربیت به خارجه و شیوع و با در ایران، تعطیل شد.

سیدحسین تقی‌زاده از ۱۳۲۲ تا شعبان ۱۳۲۳ ق به سفر و سیاحت، مطالعه و مشاهده و دیدار و گفتگو در عثمانی، لبنان، سوریه، مصر و صفحات قفقاز و گرجستان پرداخت و با بسیاری از نویسندگان، روزنامه‌نگاران، اندیشمندان و فعالان سیاسی، از جمله تختینسکی، جرجی زیدان، زین العابدین مراغه‌ای، جلیل محمدقلی‌زاده، و همکاران اصلی نشریه‌های فارسی‌زبانی که در این بلاد منتشر می‌شد و بسیاری دیگر، حشر و نشر داشت (همو، ۱۳۴۹ ش الف، ص ۲۹۳). رساله انتقادی تاریخ احوال کنونی ایران یا محاکمات تاریخی را در ۱۳۲۳ ق در مصر چاپ کرد که تصویرگرایی از اندیشه‌های سیاسی و تاریخی نخستین اوست (همو، ۱۳۲۲ ش، قسمت ۱، ص ۶۸-۱۱۹).

در شعبان ۱۳۲۳ ق به تبریز بازگشت و با تجربه‌هایی که اندوخته بود و افکار و پیشنهاد‌های تازه به محافل پنهانی مبارزان تبریزی ضد استبداد پیوست. جنبش مشروطه‌خواهی در واقع شروع شده بود و تبریز و آذربایجان از داغترین کانونهای آن بود. تقی‌زاده پس از پیروزی آزادیخواهان و افتتاح اولین مجلس شورای ملی، از سوی طبقه تجار تبریز به عنوان وکیل روانه تهران شد (همو، ۱۳۴۹ ش الف، همانجا؛ همو، ۱۳۴۹ ش ج، ج ۱، ص ۲۷۳). از همان آغاز کار مجلس، انظار را به خود جلب کرد و ظرف مدت کوتاهی رهبری اقلیت روشنفکر، تجددخواه و تندرو مجلس را به دست گرفت (ملک‌زاده، ج ۱، ص ۴۱۴) و با پشتیبانی از تغییرات و اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و انتقادهای تند از نظام استبدادی، خطهای متمایز کننده جناحهای سیاسی مجلس اول را توسیع کرد (آبراهامیان، ص ۱۱۲). در پی آشوبی عظیم که بخشهایی از کشور و بویژه آذربایجان را فرا گرفت، همراه چند تن دیگر، از سوی مجلس به تدوین متمم قانون اساسی مأمور گردید. بر پایه همین متمم بود که حکومت مشروطه تعریف و قوای سه گانه از هم تفکیک و حقوق ملت تسجیل شد، و در جریان بحثهای همین هیئت پیرامون قانون اساسی بود که دیدگاههای تهیه‌کنندگان متمم در باب مرز میان شرع و عرف آشکار گردید (تقی‌زاده، ۱۳۴۹ ش ج، ج ۱، ص ۲۷۴ و بعد). نطقهای تند و مدافعات پر شور از آزادی، از سویی موجبات اشتها و محبوبیت او را در میان مردم فراهم آورد و نظر روزنامه‌ها و نیز مأموران سفارتخانه‌های خارجی ذینفع در ایران را به سوی وی جلب کرد، و از سوی دیگر، خشم و کینه شاه مستبد و درباریان و استبدادخواهان را برانگیخت. در جریان استبداد صغیر، محمدعلی‌شاه شخصاً دستور داد که تقی‌زاده را دستگیر کنند و سوگند خورد که با دستان خودش او را خفه کند (همو، ۱۳۷۲ ش، ص ۷۵). اما تقی‌زاده و گروهی دیگر به دام مأموران محمدعلی‌شاه نیفتادند. نزدیک به هفتاد تن، که تقی‌زاده و علی‌اکبر دهخدا از جمله آنان بودند، از بیم جان به سفارت انگلستان در تهران پناهنده شدند؛ عملی که از جانب مخالفان و مستقدان تقی‌زاده به

عنوان یکی از نقاط ضعف سیاسی و حتی وابستگی او به خارجی‌ان تعبیر شده است. پناهنده شدن تقی‌زاده به سفارت، و بعدها نقش او در تمدید قرارداد نفت (→ ادامه مقاله) و دیدگاه‌هایش دربارهٔ تجدّد و غرب، پرمناقشه‌ترین بحث‌های موافقان و مخالفان اوست (برای آگاهی از ماجرای پناهندگی از دیدگاه خود تقی‌زاده → همان، ص ۲۹۰ به بعد؛ برای آگاهی از گزارش‌های سفارت انگلستان → بریتانیا، وزارت امور خارجه، ج ۱، جاهای متعدد؛ معاصر، ج ۲، ص ۱۲۷۹؛ برای آگاهی از نظر موافقان تقی‌زاده → براون، ص ۱۶۵؛ ران ملخ<sup>۱</sup>؛ یادنامهٔ تقی‌زاده، جاهای متعدد؛ و برای نظر به شدت مخالف → آدمیت، جاهای متعدد).

تقی‌زاده و دهخدا و جمعی دیگر سرانجام با وساطت سفارت انگلستان از دام مرگ رهیدند و تبعید شدند. تقی‌زاده و همراهانش را تحت الحفظ تا بندر انزلی بردند و از آنجا روانهٔ باکو کردند. او نخست به فرانسه و سپس به انگلستان رفت. در آنجا مدتی در کتابخانه کار می‌کرد و با همکاری مؤثر و دوستانهٔ ادوارد براون، موفق شد که مسائل ایران را به صحنهٔ افکار عمومی بکشانند. تشکیل «کمیتهٔ ایران»، مرکب از نمایندگانی از مجلس انگلستان، که با مشروطه‌خواهان مساعدت کردند، از ثمرات تلاش‌های او بود (د. اسلام، چاپ دوم، ذیل ماده؛ براون، ص ۲۶۴).

اواخر ۱۳۲۶ ق، در پی شدت گرفتن قیام مردم بر ضد محمدعلی شاه و استبداد، و ظاهراً وصول پیامی از آزادیخواهان تبریز، تقی‌زاده با هیئت و نامی مبدل مخفیانه وارد ایران شد (تقی‌زاده، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۰۴ - ۱۱۶). در ۱۴ ذیحجهٔ ۱۳۲۶ ق به تبریز رسید و در ۱۸ همان ماه نطق مفصلی در انجمن ایالتی ایراد کرد و، وظایف مردم را در راه به ثمر رسانیدن انقلاب برشمرد و مبارزان را از هر گونه تندروی و تعدی به اموال مردم نهی کرد (امیرخیزی، ص ۵۰۶ - ۵۰۸). البته ظهور ستارخان و باقرخان، رهبران جدید انقلاب مردم آذربایجان، جای زیادی برای او در میان تودهٔ مردم نمی‌گذاشت، تقی‌زاده بیشتر مورد توجه روشنفکران بود تا مردم عادی.

پس از فتح تهران در ۱۳۲۷ ق، سپهدار تنکابنی، سردار اسعد بختیاری و عضدالملک (نایب السلطنه)، برای جلوگیری از تندروی مجاهدان و انقلابیون وی را تلگرافی به تهران خواستند (تقی‌زاده، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۵۰). او پس از ورود به عضویت «هیأت مدیرهٔ موقتی» درآمد که تا تشکیل دولت جدید، ادارهٔ کشور را به دست گرفت. تقی‌زاده از مؤثرترین و فعالترین اعضای این هیئت بود (همو، ۱۳۴۹ ش ج، ج ۱، ص ۲۹۹ - ۳۰۰). در همان سال، در انتخابات دورهٔ دوم مجلس شورای ملی، نمایندگی تبریز را پذیرفت و رهبری انقلابیون و جناح تندرو مجلس را، در برابر اعتدالیون و جناح محافظه‌کار، به عهده گرفت (آبراهامیان، ص ۱۲۹ - ۱۳۰). حمایت

که تحضار نمایاں درج میشود:

در ۲۹ نوامبر سید از خود بسفر روس با حالت کمال که  
داشت وقت ملاقات خواسته و ملاقات آمد و الهام کرد که بجهت  
ملک او سکودکتور دارد که با قاضی رئیس امور زراعت بگوید که در کستان  
قشون باذربایجان ممکنست در آنجا و هم چنین در سرحدات مجاور شروع  
تولید اغتشاش و آشغال بنماید و من نامورم بصحبت دوستانم از  
اغرام قشون صرف نظر بنمایید بواب داد باشد که در کستان قشون بر  
مساهد و مجادله و مبارزه نبوده و منقطع برای من جریان انتخابات  
است که آزادانه و با رضایت مردم انتخابات بعمل آید و جوره در تمام  
مملکت این روش معمول میشود نمی توانیم آذربایجان را استثنا کنیم

● نمونه ای از خط سید حسن تقی زاده

۳۸

دموکراتها از اصلاحات عمیق و وسیع، و از تفکیک شدن قدرت و نفوذ روحانی از سیاسی، و از  
اعطای املاک زراعتی به کشاورزان، بسرعت به صف آراییی مخالفان آنها انجامید و به نبرده  
بی سابقه ای در تاریخ ایران در شکل صف بندی دو جناح سیاسی محافظه کار و انقلابی در برابر  
هم تبدیل شد. در جریان کشاکش میان این دو جناح، سید عبدالله بهبهانی، مقتدرترین رهبر  
انقلاب مشروطیت، به قتل رسید. در آشوب گسترده ای که این قتل در شهرهای بزرگ ایران به بار  
آورد، تقی زاده به آمریت یا مشارکت در قتل بهبهانی، رهبر جناح مخالف تقی زاده، متهم شد.  
احمد کسروی مسئولیت این قتل را صراحتاً متوجه تقی زاده، حیدر عمو اوغلی و انقلابیون  
زیر دست آنها می داند (کسروی، ص ۱۳۱). این قتل، و دستگیری و زندانی شدن شیخ باقر معین  
الغریاء که تقی زاده از آن دفاع و برکیفر دادن شیخ تأکید ورزیده بود، و شدت گرفتن اختلاف نظر  
دو جناح رقیب و نیز خطری که از جانب تقی زاده و عقاید و پیروان تندرو او احساس می شد،  
زمینه صلور حکمی را فراهم آورد که در آن عده ای از علمای مقیم نجف به «فساد مسلک  
سیاسی» تقی زاده و «عدم جواز [وی] در امور نوعیه مملکت و عدم لیاقت عضویت در مجلس  
محترم ملی» و نیز «لزوم خروج از ایران» فتوا دادند (زریاب خویی، ص ۱۶۵؛ اوراق تازه یاب  
مشروطیت، ص ۲۰۷ - ۲۰۸).

تقی زاده، که اقامت در تهران را ممکن نمی دانست، از مجلس شورای ملی سه ماه مرخصی

گرفت و به این امید راهی تبریز شد که آنها از آسیابها بیفتند، فتوا تغییر کند، تا بتواند به تهران باز گردد. اما چنین نشد و او ناگزیر به ترک کردن ایران شد و مدتی طول کشید تا بر اثر وساطتها و مساعی عده‌ای با نفوذ، براثت تقی‌زاده از جانب علمای نجف تحصیل گردید (مکتوب مرحوم ادوارد براون به...، ص ۵۱، پانویس ۱؛ شیخ الاسلامی، ۱۳۶۷ ش، ص ۲۶۶ - ۲۶۷). مدتی بعد، در پی قتل میرزا علی محمدخان تربیت که تقی‌زاده او را در حکم فرزند خود خوانده است به تلافی خون بهیانی، و همچنین بیمی که تقی‌زاده از حضور قوای روس در تبریز و گرفتار شدن به دست آنها داشت، در ذیحجه ۱۳۲۸/۱۹۱۰ از ایران خارج و عازم استانبول شد (تقی‌زاده، ۱۳۴۰ ش، ص ۴۷ - ۴۸). نزدیک به یک سال و نیم در این شهر بود، مدتی با محمدامین رسول‌زاده هم منزل شد و با اعضای فرقه اتحاد و ترقی، که طرفداران جدی تجدد و نوسازی بودند، معاشر بود، با مورگان شوستر دیدار کرد و آشنا شد، سفری هم به فرانسه و انگلستان رفت و با سردار اسعد بختیاری و ادوارد براون دیدار کرد. در سفر دیگری، از استانبول به انگلستان رفت و حدود شش ماه در کتابخانه موزه بریتانیا به مطالعه و تحقیق پرداخت. مصادف با همین ایام (۱۳۲۹) در انتخابات دوره سوم مجلس غیاباً به وکالت برگزیده شد. تقی‌زاده نمایندگی را نپذیرفت و به ایران بازنگشت و در جمادی الآخره ۱۳۳۱ق/ مه ۱۹۱۳، یک سال پیش از شروع جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) از انگلستان راهی امریکا شد و حدود دو سال در امریکا اقامت داشت (همو، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۵۷ - ۱۸۰). با شروع جنگ جهانی اول، دوره تازه‌ای در زندگی تقی‌زاده آغاز شد. دولت آلمان که می‌خواست سیاستهای روسیه و انگلستان را خنثی کند و نقشه‌های نظامی خود را در همه نواحی محاربه، و از جمله در خاورمیانه و ایران، به اجرا گذارد، برقراری تماس گسترده‌ای را با همه کسانی که می‌توانستند با این سیاست همراه باشند آغاز کرد. تلاش در راه احراز هویتی ملی برای ایرانیان، بخشی از همان سیاست کلی آلمان بود. در میان ایرانیانی که در دوره استبداد صغیر و نیز از وحشت روسها در ایران از کشور گریخته بودند، ظاهراً از نظر دولت آلمان، تقی‌زاده مؤثرتر و مفیدتر از همه بود (گرگه، ج ۱، ص ۱۵۶ به نقل از اسناد آرشیو وزارت خارجه آلمان؛ امیر ارجمند، ص ۲۷). مقامات آلمانی در امریکا محرمانه با تقی‌زاده تماس گرفتند. تقی‌زاده روایت مختصری از گفتگوها و توافقاتش را در نوشته‌هایش آورده است (از جمله ← ۱۳۷۲ ش، ص ۱۸۰ - ۱۸۸). روایت دیگری هم همکار و همراه او، رضا افشار (ص ۴۳۵ - ۴۴۷)، نقل کرده که با روایت تقی‌زاده اندکی متفاوت است، اما تغییری در اصل موضوع نمی‌دهد. در هر حال، تقی‌زاده با گذرنامه جعلی و نوشته‌ای رمزی خطاب به سفیر آلمان در هلند و با کشتی هلندی، در ۱۱ صفر ۱۳۳۳ ق/ ۲۹ دسامبر ۱۹۱۴ از امریکا خارج و پس از دو هفته سفر دریایی و از راه هلند وارد برلین شد. با همکاری دولت آلمان، و براساس صورتی که تهیه





● ژنو - ۱۳۴۰، ملک منصور قشقایی - جمال زاده - تقی زاده - ناصر قشقایی - خانم تقی زاده و ایرج افشار

کرده بود، جمعی از ایرانیان ملی‌گرا و مؤثر را از نقاط مختلف در برلین جمع کرد و روزنامه کاوه را انتشار داد و در رأس «کمیته ملیون ایرانی»، که هدف اصلی آن بسیج کردن نیروهای سیاسی موجود در ایران به کمک آلمان و آزاد کردن ایران از اشغال نیروهای اشغالگر بود، فعالیت‌های سیاسی تازه‌ای را آغاز کرد (کاوه، دوره‌ها و شماره‌های مختلف؛ گرکه، ج ۱، ص ۱۵۶ - ۱۵۸). مقالات روشنگر و برانگیزاننده کاوه به هشیاری نیروهای سیاسی داخل ایران و القای این احساس کمک کرد که در مقابله سیاسی قدرتهای جهانی بدون حامی نیستند.

تقی زاده در طول جنگ به مبارزه سیاسی، سازماندهی نیروها، روزنامه‌نگاری، مقاله‌نویسی و تماس و دیدار و گفتگو با اشخاص با نفوذ و مؤثر مشغول بود. چند سفر به اتریش، سوئیس، دانمارک و سوئد رفت، و در دانمارک موافقت پروفیسور، جورج براندس<sup>۱</sup>، نویسنده و منتقد دانمارکی، را به نگاشتن رساله‌ای در دفاع از ایران جلب کرد که حاصل آن اثری در وصف جنایتهای روسیه و انگلستان در ایران بود. با بسیاری از فعالان سوسیالیست و سوسیال دموکرات اروپا نیز ملاقات داشت و آنها را به دفاع از ایران ترغیب کرد (گرکه، ج ۱، ص ۳۵۲، ج ۲، ص ۵۹۵ - ۵۹۶). در این میان، به دنبال اعاده حکومت مشروطه در ایران، پس از استبداد

صغیر، تماسهای میان دولت ایران با او آغاز شد و از جانب دولت به چند مأموریت سیاسی رفت که از همه مهمتر سفر او به مسکو برای مذاکره در باب عقد قرارداد تجارتنی بود، سفری که یک سال و نیم به درازا کشید. سفر دیگری هم به انگلستان رفت و با مک دانلد<sup>۱</sup>، که دولت کارگری تشکیل داده بود و احتمال می‌رفت سیاست مساعدتری در قبال ایران پیش گیرد و به حقوق ملت ایران بیشتر اعتنا کند، به مذاکره پرداخت (تقی‌زاده، ۱۳۴۹ ش، ج ۲، ص ۲۶۳). در برلین با نیدرمایر، رئیس هیئت اعزامی آلمان به ایران و افغانستان، زوگمایر که زمانی کنسول آلمان در کرمان بود، زیرمان از سیاستمداران و اعضای وزارت خارجه آلمان، سون هدن سیاح و کویرشناس سوئدی، که کتابی هم درباره ایران دارد، و بسیاری دیگر، ملاقات و گفتگو داشت (مجتهدی، ص ۱۹۳).

در انتخابات دوره چهارم مجلس باز هم غیاباً به نمایندگی انتخاب شد، اما نپذیرفت و به ایران نیامد. در دولت مستوفی الممالک به وزارت خارجه انتخاب شد، اما این سمت را هم نپذیرفت. در مراجعت از مسکو به برلین با زنی آلمانی ازدواج کرد و نام او را عطیه گذاشت، همسری که تا پایان عمر تقی‌زاده همراه وفادار او بود (صدیق، ص ۵). تقی‌زاده تا ۱۳۰۳ ش/ ۱۹۲۴، یعنی جمعاً حدود نه سال در آلمان ماند و پس از پایان گرفتن جنگ، وقوع کودتای ۱۲۹۹ ش، و انتخاب شدن به عنوان وکیل دوره پنجم مجلس، در تابستان ۱۳۰۳ ش/ ۱۹۲۴، وارد تهران شد.

#### تقی‌زاده میانه سال و پیر: محتاط و محافظه‌کار.

تقی‌زاده با فضای سیاسی متفاوتی در ایران روبرو شد. در مجلس پنجم، اعضای حزب جدیدالتأسیس تجدد، که عمدتاً از جوانان آرمانگرا و تحصیل کرده در غرب و با اندیشه‌های غربی تشکیل می‌شد و جدایی دین از سیاست را در برنامه حزبی خود قرار داده بودند و مشی سیاسی دموکراتهای سابق را نیز ادامه می‌دادند، به تقی‌زاده نزدیک شدند؛ هر چند که تقی‌زاده دیگر آن انقلابی پر شور و تندرو و آن نطق‌بی‌پروا نبود (زریاب خویی، ص ۱۶۸). سردار سپه (بعداً رضاشاه) فعالیت حزب تجدد را در جهت آمال سیاسی خود می‌دید و به نیروهای جوان این حزب برای استفاده در بعضی کارهای دولتی نظر داشت؛ با تقی‌زاده هم دیدار کرد و یک بار هم به منزل او، جایی در ولی‌آباد تهران، رفت (تقی‌زاده، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۹۸). تقی‌زاده با اصلاحات و توسعه موافق بود، اما با تغییر سلطنت موافق نبود و در جریان طرح این قضیه در



تقی‌زاده در دست چپ و جمالزاده در دست راست در تابستان سال ۱۳۷۷ هجری قمری (۱۹۵۷ میلادی) در ژنو. (گیرنده عکس ایرج افشار)

مجلس در صف مخالفان تغییر سلطنت قرار گرفت. البته خود را با خطر بیکاری یا تهدید هم روبرو می‌دید. در نامه‌ای به حسین علا، به تمایل خودش، او و دکتر محمد مصدق به خروج از مجلس و انزواگزیدن اشاره کرده و گفته است که مصدق چون مناعت و تمکن داشت، توانست ما نتوانستیم (۱۳۷۵ ش، نامه ش ۱۷، ص ۱۳۴). تقی‌زاده در جای دیگری می‌گوید که مصدق در جریان تغییر سلطنت به وی گفته است: «... می‌دانم برای شما از نظر مادی امکان آن نیست که بی‌کار بمانید، خوشوقت می‌شوم تا به هر نحو که مایل باشید ترتیباتی بدهم که زندگی و معیشت شما مختل نماند» (۱۳۷۲ ش، ص ۶۶۱ - ۶۶۲). تقی‌زاده پیشنهاد دکتر مصدق را، که بعدها کشمکشهایی سیاسی با هم داشتند، نپذیرفت و ترجیح داد همکار حکومتی باشد که خود هم رأی موافق به آن نداده بود.

تقی‌زاده در عصر حکومت رضاشاه پهلوی (۱۳۰۴ - ۱۳۲۰ ش) به مناصب مهمی چون حکومت (استانداری)، وزیر مختاری، سفارت و وزارت رسید. در برنامه‌های اصلاحات رضاشاه از همکاران نزدیک یا نسبتاً نزدیک او بود (زرگر، ص ۱۳۵). تقی‌زاده در این دوره سیاسی از انقلابی و مبارزی آزادیخواه، به مأمور فرمانبردار دولت و کارگزار مطیع برنامه‌های سیاسی شاه تبدیل شده بود. پس از دو سال خانه‌نشینی، بیکاری و تنگدستی، در ۱۳۰۷ ش به پیشنهاد تیمورتاش والی خراسان شد و در ۱۳۰۸ ش با سمت وزیر مختاری به لندن رفت و در فروردین

۱۳۰۹ با عنوان وزیر طرق و شوارع وارد کابینهٔ مخبرالسلطنهٔ هدايت (حك: ۱۳۰۷ - ۱۳۱۲ ش) شد (تقی‌زاده، ۱۳۷۲ ش، ص ۲۰۶ - ۲۱۶؛ ضرغام بروجنی، ص ۱۸۲). در مرداد همان سال به وزارت مالیه، در عین کفالت وزارت طرق و شوارع، منصوب شد (ضرغام بروجنی، همانجا). تقی‌زاده در این سمت همهٔ توانایی خود را در راه نظم و ترتیب دادن به امور مالی کشور، سازماندهی صحیح و قانونمندی به کار گرفت، از اسراف و تبذیر جلوگیری کرد، حدّ اعلاّی صرفه‌جویی تا سرحدّ امساک در مخارج دولتی را به کار بست، برای نخستین بار بودجهٔ کل کشور را قبل از حلول سال نو به مجلس تقدیم کرد (صدیق، ص ۶) و همه چیز را تحت حساب و کتاب بسیار دقیق درآورد، اما در همین سمت بود که در الغای قرارداد داری و تجدید آن با شرایطی خلاف منافع کشور مشارکت کرد و طوفانی از لعن و ناسزا و اتهام را، که تا پایان عمر او ادامه داشت، بر ضدّ خود به پا کرد (برای آگاهی از متن قرارداد و تمدید آن - شرکت ملی نفت ایران، ص ۶ - ۱۲؛ لسانی، ص ۲۲۷). مذاکره برای انعقاد قرارداد جدید را، که به مدت چند هفته با نمایندگان انگلستان جریان داشت، فروغی، داور، علا، تقی‌زاده - با اطلاع رضا شاه از جزئیات گفت و گو - و مخبرالسلطنه انجام می‌دادند و تقی‌زاده چنان بی‌پروا و ناشیانه از این ماجرا یاد کرده است که نقش متحکمانهٔ رضاشاه، نقش مطیعانهٔ مخبرالسلطنه، هیئت دولت و مجلس شورای ملی، که قرارداد جدید نفت را رسمیت قانونی بخشیده است، در جراید، مذاکرات نمایندگان مجلس در دوره‌های بعد و مناقشات سیاسی، تحت الشعاع نقش او قرار گرفته است. مخبرالسلطنه، به عنوان ناظر عینی، گفته است: رضاشاه طرح کامل نامه‌ای را که باید در خصوص نفت برای انگلیسیها می‌فرستادند به تقی‌زاده دیکته کرد (نجاتی، ص ۲۶ - ۲۷؛ هدایت، ص ۳۹۵ و بعد؛ زرگر، ص ۲۹۹ به بعد). تقی‌زاده تمدید قرارداد را اشتباه بزرگ رضاشاه دانسته و خود را در این ماجرا نه موجد، نه مبتکر، نه عاقد، بلکه به عبارت خودش «آلت فعل»، و نه فاعل و تصمیم گیرنده، که مأموری کاملاً مسلوب الاختیار دانسته است (تقی‌زاده، ۱۳۴۹ ش ب، ص ۳۸۸؛ مکی، ص ۱۰۰ به بعد؛ نجاتی، ص ۲۵ - ۲۶). تقی‌زاده که با پذیرفتن مناصب عالی در حکومت رضاشاه، از صف مبارزان، آزادیخواهان، و حتی روشنفکران و نویسندگان بیطرف یا منزوی عملاً بیرون رفته بود، پس از تجدد قرارداد نفت به سیاستمداری وابسته شهرت یافت. در جریان مقدمات نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران، که نام تقی‌زاده باز بر سر زبانها افتاد، سنگین‌ترین اتهامات و بدترین تهمتها، که با نطقهای تند عباس اسکندری در مجلس آغاز شد (فرمانفرمائیان، ص ۲۶۹)، متوجه او شد. هر چند اظهارات انتقادآمیز تقی‌زاده از نامطلوب بودن شرایط تمدید قرارداد، در دعوای ایران علیه انگلستان کراًراً مورد استفادهٔ نمایندگان دولت قرار گرفت (روحانی، ص ۶۶) و خود تقی‌زاده شاید با صراحت و صداقت در این باره حرف زد، و بسیاری از

هوادارانش با دلایل فراوان به دفاع از حیثیت سیاسی او برخاستند، اما اتهامات از کارنامه تقی‌زاده شسته نشد، و حتی دکتر مصدق، که به کم و کیف واقعه آگاه بود، طی نطق تنیدی در دوره شانزدهم مجلس، تقی‌زاده را در تمدید قرارداد «عامد و عامل» خواند (← مصدق، ج ۱، دفتر ۲، ص ۱۲۵ و بعد).

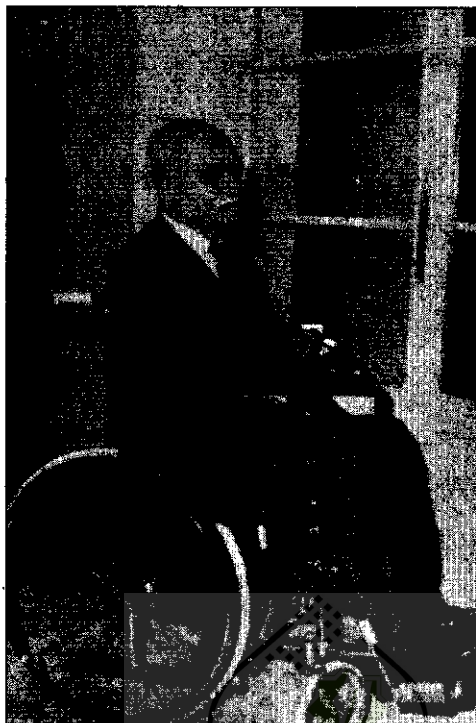
تقی‌زاده مدتی پس از انعقاد قرارداد جدید نفت، از وزارت کناره گرفت و به روایتی برکنار شد. براساس یکی از اسناد وزارت خارجه انگلیس (FO 371.16941، به نقل شیخ‌الاسلامی، ۱۳۵۷ ش، ص ۱۴) برخورد تنیدی میان رضاشاه و تقی‌زاده رخ داده بود. به روایتی، اختلاف نظر رضاشاه و تقی‌زاده بر سر بودجه ارتش، به برکناری وی انجامید (مجتهدی، ص ۲۳۸).

در ۱۳۱۳ ش تقی‌زاده با سمت وزیر مختاری به فرانسه رفت، یا به تعبیری از ایران دور شد. در همان سال ظاهراً از وی خواسته شد که جلو مطالب تند درباره رضاشاه را در مطبوعات فرانسه بگیرد و پاسخی که تقی‌زاده درباره آزادی قلم و مطبوعات در فرانسه داد، مقبول شاه نیفتاد. در همان ایام مقاله‌ای از تقی‌زاده در مجله تعلیم و تربیت انتشار یافت که در آن با مصویبات شورایی به نام اصلاح فرهنگ در وزارت جنگ و با سیاست مداخله دولت در امور زبانی - ادبی مخالفت شده بود. این مقاله ظاهراً خشم و غضب شاه را برانگیخت و او را از کار برکنار کردند و به ایران فراخواندند (طاهرزاده بهزاد، ص ۴۱۹). تقی‌زاده خطر را احساس کرد و به ایران بازنگشت و از پاریس به برلین رفت. بیش از یک سال در آن شهر بود و در پاییز ۱۳۱۴ ش / ۱۹۳۵، در مجمع بین‌المللی خاورشناسان در رم شرکت کرد. به کمک حسین علاء، سفیر وقت ایران در لندن و سردنيس راس، رئیس مؤسسه مطالعات شرقی در لندن، توانست به عنوان مدرس زبان فارسی و تاریخ ایران به تدریس در دانشگاه برود. شش سال در لندن و کیمبرج به تدریس و تحقیق مشغول بود و به دور از غوغای سیاست، پربرترین سالهای عمر علمی - تحقیقی خود را گذراند. بخشی از تحقیقات عمیق علمی و فرهنگی تقی‌زاده محصول فراغت عمر همین سالهاست. او تا پایان حکومت رضاشاه به ایران نیامد (تقی‌زاده، ۱۳۷۲ ش، ص ۲۵۱ به بعد؛ طاهرزاده بهزاد، همانجا؛ زریاب خویی، ص ۱۷۰).

جنگ جهانی دوم، سقوط رضاشاه، اشغال ایران، تغییر فضای سیاسی کشور، تشکیل کابینه فروغی و بر سر کار آمدن دوستان تقی‌زاده، دوباره او را از عالم علم و تحقیق به دنیای سیاست باز گردانید و مطمئناً خود او هم به این بازگشت بی‌میل نبود. در ۵ آبان ۱۳۲۰ ش به سمت سفیر ایران در لندن منصوب شد. در مقام رئیس هیئت ایرانی در سازمان ملل، دعاوی ایران را علیه تجاوز و اشغال روسیه شوروی در شورای امنیت طرح و از آن دفاع کرد. او در ۱۳۲۳ ش به مقام سفارت کبرا ارتقا یافت.

در ۱۳۲۶ ش به عنوان نماینده مردم تبریز در مجلس پانزدهم انتخاب شد؛ این سمت را پذیرفت و پس از حدود چهارده سال به ایران بازگشت. تقی‌زاده به فضا و محیطی وارد شد که بکلی تغییر کرده بود. جو سیاسی، پرتنش و خصومت‌آمیز بود، جناح‌های افراطی چپ و راست در برابر هم صف‌آرایی کرده بودند و روزنامه‌ها و وسایل تبلیغاتی بیشتر در دست جناح مخالف تقی‌زاده بود و او نمی‌توانست خود را با مشی سیاسی احزاب و گروه‌های سیاسی قدرتمند تطبیق دهد (زریاب‌خویی، ص ۱۷۴). در مجلس آماج انتقادهای شدید قرار گرفت و به لحاظ مشارکت در تمدید قرارداد نفت، در نقطه‌های جنجال برانگیز نمایندگان مخالف، به خیانت به کشور، عاملیت انگلیس و تبنی به زیان منافع کشور متهم گردید. تقی‌زاده به اتهامات جوابیهای مفصلی داد و با خونسردی، ادب و تواضع از خود دفاع کرد، و با این حال نه نماینده موفقی بود و نه دیگر خارج از جمع و محفل یاران و دوستان، نفوذ و تأثیر گذشته‌اش را داشت.

در ۱۳۲۹ ش، در نخستین انتخابات مجلس سنا، به عنوان یکی از سناتورهای تهران انتخاب شد. بار دوم سناتور تبریز شد و تا ۱۳۴۶ ش، که به سبب کهولت از کارها کناره گرفت، سناتور بود. مدت شش سال، که بخشی از آن مصادف با سالهای بحرانی نهضت ملی شدن صنعت نفت بود، ریاست مجلس سنا را به عهده داشت. با آنکه رابطه شخصی او و دکتر مصدق اصلاً دوستانه نبود، در برابر دولت ملی‌گرا و سیاستهای ضد انگلیسی دکتر مصدق روشی محتاطانه، دوراندیشانه و گاه نیز تا حدودی تعدیل‌کننده تصمیمات مجلس شورای ملی، در پیش گرفت. خود تقی‌زاده و شماری از سناتورها، در برابر فشارهای سیاسی مخالفان دکتر مصدق، از وی حمایت کردند. براساس صورت مذاکرات مجلس سنا، تقی‌زاده از مذاکره برای حل و فصل مشکل نفت حمایت، و دخالت‌های سفارت انگلستان در تهران بر ضد مصدق را ناروا دانسته است. بر پایه گزارش محرمانه شپرد، یکی از مأموران امریکایی در تهران، تقی‌زاده حاضر نشده است که در توطئه‌های پنهانی بر ضد دکتر مصدق شرکت کند، و حتی مضمون یکی از گفتگوهایش را با شپرد، با موافقت خود شپرد، با دکتر مصدق در میان گذارده، و او نیز ضمن نطقی عمومی در میدان بهارستان تهران به آگاهی ملت رسانیده است (سند شماره (95) 248, 1514 FO، به نقل عظیمی، ص ۳۷۰). با این حال، تقی‌زاده هیچ‌گونه سهم یا مشارکتی خاص در جنبش ملی و ضد استعماری آن دوره نداشت. در سالهای پایانی عمر، توان حرکت را از دست داد و دچار فلج پا شد و در برخی مجامع با صندلی چرخدار ظاهر می‌شد. در ۸ بهمن ۱۳۴۸، تقریباً در انزوا و نه با فراخ دستی، در ۹۲ سالگی درگذشت. جنازه او از مسجد سپهسالار (شهید مطهری کنونی) تشییع و از برابر ساختمان مجلس شورا عبور داده شد و در مقبره ظهیرالدوله دفن گردید (مجتهدی، ص ۳۴۰؛ یادنامه تقی‌زاده، جاهای متعدد).



### تقی‌زاده در عرصه علم و فرهنگ.

فعالیت علمی - فرهنگی تقی‌زاده طیف گسترده و متنوعی را در بر می‌گیرد: تحقیق، تألیف، روزنامه‌نگاری، تدریس، کتابشناسی، ایراد خطابه و سخنرانی، پشتیبانی از فعالیتهای علمی - فرهنگی به لحاظ مقام و موقعیت سیاسی، مشارکت در تأسیس و سازماندهی نهادهای علمی - فرهنگی و مشاوره و رایزنی در این زمینه‌ها. صورت تفکیک شده‌ای از آثار او در یادنامه تقی‌زاده آمده است (۳۰۶ - ۲۹۷). آثار او در همین یادنامه، و یادنامه دیگری به کوشش هنینگ - یارشاطر (*A Locust's Leg* = «ران ملخ») معرفی شده است. بخش عمده‌ای از نوشته‌ها و یادداشت‌های تقی‌زاده به کوشش ایرج افشار به چاپ رسیده است (از جمله ۳ مقالات تقی‌زاده در چند مجلد)، و مجتبی مینوی که از دوستانان تقی‌زاده بود، طی مقاله مفصلی کتابهای عمده، سلسله خطابه‌ها و مقالات مهم وی را معرفی و بررسی کرده است (مینوی، ص ۶۹۰، ۲۹ مکز - ۳۲ مکز).

از آثار تحقیقی تقی‌زاده، پژوهش پیرامون گاهشماری و تاریخ تقویم و نجوم در ایران، تاریخ برخی مذاهب کهن در ایران و از جمله آیین مانی، تاریخ عرب جاهلی مقارن با ظهور اسلام و تتبعات درباره فردوسی و ناصر خسرو اهمیت بیشتری دارد و با توجه صاحب‌نظران روبروست (همانجا). از نظر خاورشناسان غربی که به ارزش و اهمیت تحقیقات دانشمندان ایرانی با

شکاکیت و احتیاط توجه داشته‌اند، محمد قزوینی و سیدحسین تقی‌زاده جایگاه علمی ممتازی دارند. در واقع، این دو نخستین ایرانیانی بودند که به محافل خاورشناسی و ایران‌شناسی خارج از ایران ثابت کردند که دانشمندان ایرانی می‌توانند با همان معیارهای علمی - تحقیقی پذیرفته شده در مراکز معتبر جهان، در حوزه تاریخ و ادب، تحقیق و اثر منتشر کنند (زریاب خویی، ص ۱۷۱ - ۱۷۲).

تقی‌زاده در دانشگاه کیمبریج انگلستان، و مدت کوتاهی در دانشگاه کلمبیای امریکا و مدت نسبتاً مدیدی در دانشکده معقول و منقول (الهیات کنونی) دانشگاه تهران به تدریس مواد درسی زبان فارسی، تاریخ و فرهنگ ایران، تاریخ عرب در اوایل ظهور اسلام، تاریخ ادیان ملل قدیم و تاریخ علوم اسلامی اشتغال داشت. متن خطابه‌های درسی او ضمن آثار وی منتشر شده است. تقی‌زاده را در عرصه تتبع و تحقیق بسیار ستوده‌اند. شاید بتوان گفت اکثر قریب به اتفاق صاحب‌نظرانی که او را از نزدیک می‌شناخته‌اند، وی را به داشتن روح علمی، انصاف و بیطرفی و وسواس در تحقیق، دقت نظر و اصابت رأی، قدرت استنباط و اجتهاد علمی و وسعت دامنه استقصا ممتاز دانسته‌اند (← یار شاطر، ص ۱۲۰ به بعد).

تقی‌زاده در عرصه اندیشه، بویژه در دیدگاه‌هایش درباره فرهنگ و تمدن غرب، با مخالفت‌های بسیار شدید و مخالفانی جدی تقریباً از همه سو، روبروست. موضع او درباره فرهنگ و تمدن غرب، تغییر خط فارسی به لاتینی، نخست بسیار تندروانه و نسنجیده بود. بعدها رسماً استغفار کرد و نگرش گذشته خود را، تندروی ایام جوانی و اشتیاق وافر به اصلاح و پیشرفت کشور نسبت داد (کاوه، شماره‌های مختلف؛ یادنامه تقی‌زاده، جاهای متعدد). نخست می‌پنداشت که صنعتی شدن کشور، پیشرفت علمی، آزادی سیاسی و عقیده، رشد فرهنگی و آموزشی، از راه «اخذ بلاشرط آداب و عادات فرنگ» (تقی‌زاده، ۱۳۳۸، ص ۲)، «تسلیم مطلق شدن به اروپا» (همانجا) و دستور عمل قرار دادن این شعار ناسنجیده او که زیانزد هم شد: «ایران باید ظاهراً و باطناً، جسماً و روحاً فرنگی مآب شود و بس» (همانجا) میسر است. او و همفکرانش، بازمانده همه فرهنگها و تمدنهای جهان را در افول و تمدن غرب را در طلوع می‌دیدند، و گمان می‌کردند که راه پرهیز از انحطاط، تقلید محض از غرب و سپردن راه تاریخی غرب است (جمال‌زاده، ص ۵۷۰ - ۵۷۱، ۵۷۴ - ۵۷۶). خطای بزرگ تقی‌زاده و نسل همفکر او در این تلقی از اینجا ناشی شد که تجدد<sup>۱</sup> و غرب‌گرایی<sup>۲</sup> را یکی انگاشتند (انتخابی، ص ۱۵)، تمدن جدید غرب را جهانشمول پنداشتند (منوچهری، ص ۷۷) و روند پیشرفت و توسعه جامعه را، که چه بسا از سر



نیکخواهی اما ساده‌اندیشانه آرزو می‌کردند، فقط در روند گریزناپذیر «غربی شدن» دیدند، و با این خطا نسلی از روشنفکران ساده‌نگر را نیز به دنبال خود کشانیدند (برای تفصیل بیشتر ← آشوری، جاهای متعدد؛ بهنام، ص ۱۵۰ به بعد). تقی‌زاده با ساده‌انگاری، و بی‌آنکه از نظریات و فرضیات علمی درباره تغییر خط مطلع باشد، می‌پنداشت که تغییر خط فارسی به لاتینی، سوادآموزی را تسهیل می‌کند، جهل و عقب‌ماندگی را کاهش می‌دهد و راه را برای تحول فرهنگی کشور هموار می‌سازد، اما بعدها به خطای خود پی برد و بارها و بارها با شهامت و صراحت، روش گذشته‌اش را نکوهش و دیدگاههای خود را تعدیل و تصحیح کرد. در خطابه معروف باشگاه مهرگان گفت: «این جانب در تحریض و تشویق، اولین نارنجک تسلیم به تمدن فرنگی را در چهل سال قبل بی‌پروا انداختم» (ناطق، ص ۱۷۹؛ تقی‌زاده، ۱۳۳۹ ش الف، ص ۴۱۷ - ۴۲۹؛ همو، ۱۳۳۹ ش ب، ص ۴۶۵ - ۴۷۶). البته تقی‌زاده از عقیده اصلی خود، که همانا «وصول به غایت تمدن مطلوب» [غرب] بود، هیچگاه عدول نکرد، در جوهر اندیشه خود به این باور پایبند ماند، اما روش یا زاویه دید خود را تعدیل و تصحیح نمود (برای تفصیل بیشتر ← بهنام، ص ۱۱۲ - ۱۱۳؛ منوچهری، ص ۸۶ و بعد).

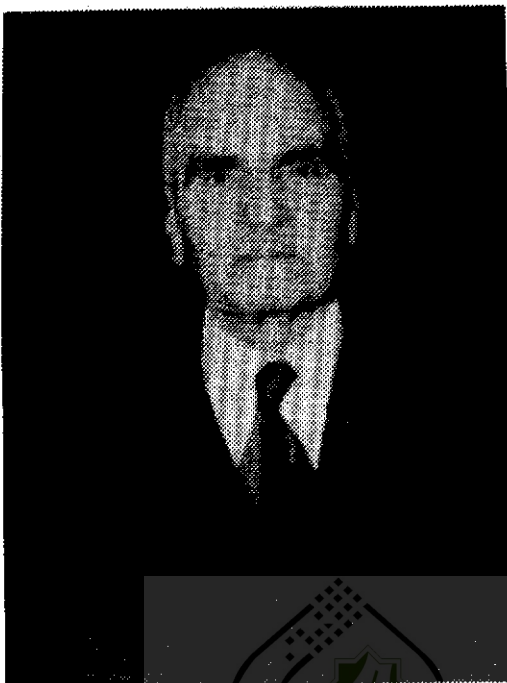
تقی‌زاده حدوداً از دوره میانه سالی، که با احتیاط و وسواس از افراط و تفریط پرهیز می‌کرد، مدافع و مروج حفظ و تقویت مبانی فرهنگ ملی، زبان فارسی، بنیادهای وحدت فرهنگی - ملی، تاریخی، اخلاق متکی بر مبانی مذهبی و خردگرایی اعتدالی بود. در عصر پهلوی اول، در فعالیتهای فرهنگی بسیاری شرکت داشت؛ در کمیسیون معارف (شورای عالی آموزشی وقت)، هیئت مؤسس انجمن آثار ملی، شیر و خورشید سرخ ایران، کنگره خاورشناسان در کیمبریج، کنگره ابن‌سینا در بغداد، کنگره خاورشناسان در مونیخ عضویت داشت، و ریاست کنگره ایرانشناسان در تهران به عهده او بود. در عصر پهلوی دوم، در این نهادهای علمی - فرهنگی عضو بود: شورای عالی فرهنگ و هنر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، انجمن ایرانی فلسفه و علوم انسانی (با سمت رئیس)، فرهنگستان ایران (با سمت رئیس)، کتابخانه مجلس شورای ملی (عضو مؤسس) و تعدادی سازمان فرهنگی دیگر. او بانی مهمترین مجموعه منابع مطالعات ایرانی (در کتابخانه مجلس سنا) بود و از افراد مؤثر در تأسیس چاپخانه افست (بزرگترین چاپخانه کشور در زمان خود)، نشر متن کتیبه‌های ایرانی، ترجمه دایرةالمعارف اسلام (طرح ناتمام) و نشر نخستین کتابشناسیها و فهرستهای منظم به فارسی به شمار می‌آید. در سیاستگذاری و برنامه‌ریزی و سازماندهی فرهنگی طرف مشورت بسیاری از دولتمردان و سازمانهای دولتی، و در محافل خاورشناسی و ایرانشناسی، و از نظر ایرانشناسان خارجی، مرجع مطلع و مفید و قابل اتکا بود (← «ران ملخ»؛ یادنامه تقی‌زاده، جاهای متعدد).

عده‌ای، یکی از علل تأثیر و نفوذ او را در سازمانهای علمی - فرهنگی عصر پهلوی، وابستگی به تشکیلات فراماسونری و پیوندهای نزدیک میان اعضای تشکیلات دانسته‌اند. در منابعی که در خصوص تشکیلات فراماسونری در ایران انتشار یافته است، تقی‌زاده را دارای مقام استادی اعظم و از مؤثرترین اعضا شمرده‌اند (رائین، ج ۳، ص ۵۳۱ - ۵۳۳؛ کتیرائی، ص ۱۸۰ - ۱۸۶؛ میر، ص ۱۸۵، ۲۲۵؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۸۲).

کسانی که تقی‌زاده را از نزدیک و خوب می‌شناختند، همگی او را مردی تیزهوش، خوش حافظه، منظم، وقت‌شناس، وظیفه‌شناس، آداب‌دان، اخلاقی، صحیح‌العمل، محبوب، متزوی، دارای قدرت شدید جذب و تأثیر، کاشف لیاقتها و حامی و مشوق استعدادها خوانده‌اند (یادنامه تقی‌زاده، جاهای متعدد).

سیر زندگی و منحنی فراز و فرود حیات سیاسی و علمی - فرهنگی او در مجموع نشان می‌دهد که تقی‌زاده حدوداً از نیمه زندگی خود، ارزشهای اندوخته نیمه اول را یک به یک از دست داده است. او بدون تردید، از بازیگران سیاسی تأثیرگذار عصر خود بود و در عرصه علمی - فرهنگی کشور نفوذ و ریشه داشت، اما به رغم اینها، در هیچ یک از زمینه‌های فعالیتش نمی‌توان تصویری کامل یا بی‌نقص از او ترسیم کرد. نه انقلابی و آزادیخواهی بود که تا به آخر به اصول نخستین خود پایدار بماند، نه مشروطه‌خواهی راسخ و حقیقتاً وفادار به قانون اساسی، نه سلطنت‌طلبی تمام عیار، نه غرب‌ستا و غربگرایی پایدار، نه سنت‌ستیزی استوار، نه نوآور و بدعتگری جسور، نه محقق و مؤلفی که عمر خود را یکسره وقف تحقیق و تألیف کند، نه صاحب نظر و اندیشه‌ای که از خود مکتب، مثنی یا طریقه خاصی باقی بگذارد، نه سازمانده و مدیری که تواناییهایش را صرف تمشیت امور جامعه کند؛ او آمیزه‌ای بود از همه اینها، اما آمیزه‌ای ناقص و ناتمام.

منابع: یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولی لایی، تهران ۱۳۷۷ ش؛ فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران ۱۳۵۵ - [۱۳۷۰ ش]؛ داریوش آشوری، «گفتمانهای روشنفکری: غرب‌زدگی، روشنفکری دینی و...»، راه نو، دوره ۱، ش ۹ (خرداد ۱۳۷۷)؛ رضا افشار، «گوشه‌ای از تاریخ معاصر»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، دوره ۶، ش ۴ (اسفند ۱۳۳۳)؛ کامران امیر ارجمند، «چاپخانه کاویانی و روشنفکران ایرانی مقیم برلین در سالهای جنگ جهانی اول»، ترجمه کیکاووس جهانداری، نگاه نو، ش ۳۴ (پاییز ۱۳۷۶)؛ اسماعیل امیرخیزی، قیام



۵ سید حسن تقی زاده

آذربایجان و ستارخان، تبریز ۱۳۳۹ ش؛ نادر انتخابی، ناسیونالیسم و تجدد در فرهنگ سیاسی بعد از مشروطیت»، نگاه نو، ش ۱۲ (بهمن - اسفند ۱۳۷۱)؛ اوراق تازه یاب مشروطیت مربوط به سالهای ۱۳۲۵ - ۱۳۳۰ قمری، چاپ ایرج افشار، تهران ۱۳۵۹ ش؛ بریتانیا، وزارت امور خارجه، کتاب آبی: گزارشهای محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران، چاپ احمد بشیری، تهران ۱۳۶۲ - ۱۳۶۹ ش؛ جمشید بهنام، ایرانیان و اندیشه تجدد، تهران ۱۳۷۵ ش؛ سید حسن تقی زاده، «دوره جدید [کاوه]»، کاوه، سال ۵، ش ۱ (جمادی الآخره ۱۳۳۸)؛ همو، مقالات، قسمت ۱، تهران ۱۳۲۲ ش؛ همو، «اخذ تمدن خارجی»، یغما، سال ۱۳، ش ۹ (آذر ۱۳۳۹ الف)، ش ۱۰ (دی ۱۳۳۹ ب)؛ همو، «درباره آزادی و حیثیت انسانی»، راهنمای کتاب، سال ۳، ش ۳ (شهریور ۱۳۳۹ ج)؛ همو، «تاریخ انقلاب ایران»، یغما، سال ۱۴، ضمیمه ش ۷ (مهر ۱۳۴۰)؛ همو، «سرگذشت»، در یادنامه تقی زاده، چاپ حبیب یغمائی، تهران ۱۳۴۹ ش الف؛ همو، «گوشه‌هایی از زندگی تقی زاده»، راهنمای کتاب، سال ۱۳، ش ۵ - ۷ (مرداد - مهر ۱۳۴۹ ب)؛ همو، مقالات تقی زاده، چاپ ایرج افشار، تهران ۱۳۴۹ ش ج - ؛ همو، زندگی طوفانی: خاطرات سید حسن تقی زاده، چاپ ایرج افشار، تهران ۱۳۷۲ ش؛ همو، نامه‌های لندن از دوران سفارت تقی زاده در انگلستان، چاپ ایرج افشار، تهران ۱۳۷۵ ش؛ محمدعلی جمالزاده، «سید حسن تقی زاده»، یغما، سال ۱۹، ش ۱۰ (بهمن ۱۳۴۵)؛ اسماعیل راثین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۳، تهران ۱۳۵۷ ش؛ فؤاد روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران،

تهران ۱۳۵۳ ش؛ علی اصغر زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، تهران ۱۳۷۲ ش؛ عباس زریاب خویی، «تقی زاده آنچنانکه من شناختم»، در یادنامه تقی زاده؛ شرکت ملی نفت ایران، کتاب سفید: تاریخچه و متن قراردادهای مربوط به نفت ایران، تهران ۱۳۴۴ ش؛ جواد شیخ الاسلامی، «تقی زاده و قرارداد نفت»، یغما، سال ۳۱، ش ۱ (فروردین ۱۳۵۷)؛ همو، قتل اتابک، تهران ۱۳۶۷ ش؛ عیسی صدیق، «تقی زاده»، در یادنامه تقی زاده، جمشید ضرغام بروجنی، دولتهای عصر مشروطیت، تهران [۱۳۵۰ ش]؛ کریم طاهرزاده بهزاد، قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، تهران ۱۳۳۴ ش؛ فخرالدین عظیمی، بحران دموکراسی در ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوزدی، تهران ۱۳۷۲ ش؛ منوچهر فرمانفرمائیان، از تهران تا کاراکاس: نفت و سیاست در ایران، تهران ۱۳۷۳ ش؛ محمود کتیرائی، فراماسونری در ایران، تهران ۱۳۵۵ ش؛ احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران ۱۳۵۵ ش؛ اولریش گرکه، پیش به سوی شرق، ترجمه پرویز صدری، تهران ۱۳۷۷ ش؛ ابوالفضل لسانی، طلای سیاه، یا، بلای ایران، تهران [۱۳۲۹ ش]؛ مهدی مجتهدی، تقی زاده: روشنگری‌ها در مشروطیت ایران، تهران ۱۳۵۷ ش؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، فراماسونرها و روتارین‌ها و لاینزهای ایران، تهران ۱۳۷۷ ش؛ محمد مصدق، نقطه‌های دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، دفتر دوم، تهران [بی تا]؛ حسن معاصر، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، تهران ۱۳۵۲ - ۱۳۵۳ ش؛ «مکتوب مرحوم ادوارد براون بمرحوم آخوند ملامحمد کاظم خراسانی و جواب آن»، یادگار، سال ۱، ش ۲ (مهر ۱۳۲۳)؛ حسین مکی، نفت و نطق مکی: جریان مذاکرات نفت در مجلس پانزدهم درباره قرارداد نفت ایران و انگلیس، تهران ۱۳۵۷ ش؛ مهدی ملکزاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران ۱۳۶۳ ش؛ عباس منوچهری، «مشروطه و مدرنیته: پارادوکس تجددطلبی در آراء تقی زاده»، در تاریخ معاصر ایران، کتاب نهم: مجموعه مقالات، تهران ۱۳۷۴ ش؛ حسین میر، تشکیلات فراماسونری در ایران با اسامی و اسناد منتشر نشده، تهران ۱۳۷۰ ش؛ مجتبی مینوی، یاد یار در گذشته»، راهنمای کتاب، سال ۱۳، ش ۱۰ - ۱۲ (دی - اسفند ۱۳۴۹)؛ ناصح ناطق، «درباره تقی زاده»، در یادنامه تقی زاده؛ غلامرضا نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران ۱۳۶۶ ش؛ مهدیقلی هدایت، خاطرات و خطرات، تهران ۱۳۴۴ ش؛ یادنامه تقی زاده، چاپ حبیب یغمائی، تهران ۱۳۴۹ ش؛ احسان یارشاطر، «درگذشت دانشمند و دانش‌پزوری گرانقدر»، در یادنامه تقی زاده؛ حبیب یغمائی، «تقی زاده سیدحسن»، در یادنامه تقی زاده؛

Edward Granville Browne, *The Persian revolution of 1905 -- 1909*, New York 1966; *ET*<sup>2</sup>,

s. v. "Takizada" (by Iradj Afshar); *A Locust's leg*, ed. W. B. Henning and E. Yarshater, London 1962.